

میراث مشترک بشریت و منافع اقتصادی آن برای مردم کشورهای فقیر

احمد سهیل یوسفی^۱، حسین زارع شعار^۲

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، گروه علمی حقوق، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۱۹۳۹۵-۳۶۹۷، تهران، ایران
^۲استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

حق بر میراث مشترک بشریت یکی از موارد نسل سوم حقوق بشر است که تحت عنوان حقوق همبستگی یا حقوق جمعی در نظام بین المللی حقوق بشر مطرح شده است که یو آن گالتونگ نسل سوم حقوق بشر را با توده‌های مردم پیوند می‌دهد و نیز ضرورت پرداختن به نسل سوم حقوق بشر نشانه و راهنمای مناسبی بر پویایی مفاهیم حقوق بشری در حقوق بین‌المللی در گذر زمان است. موضوع اصلی ما در تحقیق حاضر تبیین اصل میراث مشترک بشریت و بررسی منابع اقتصادی آن برای مردم کشورهای فقیر است. اصل میراث مشترک بشریت امروزه به مثابه یک حق در حال تکوین بشری که ریشه در حقوق همبستگی و جمعی دارد، کماکان در مباحث حقوقی جریان دارد. این حق که یکی از حقوق نسل سوم است می‌تواند در پیشبرد سایر حقوق همبستگی به کار رود. نسل سوم حقوق بشر حاوی ده حق است. حق بر توسعه، حق صلح حق بر محیط زیست، حق ارتباط، حق میراث مشترک بشریت، حق حیات، حق بر غذا، حق کمک بشردوستانه، حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی که در اینجا کوشش شده است تا ضمن مطالعه حق میراث مشترک بشریت در حقوق بین‌المللی، به برخی از مزایای اقتصادی این حق نظیر تقسیم منصفانه منابع منطقه اعماق دریا، تقسیم منصفانه منابع حاصل از فضا و ماه، اصل تقسیم منابع و مسئولیت‌های اقتصادی در جنوبگان و اصل نفع بشریت در محیط زیست و فرهنگ اشاره کنیم.

واژه‌های کلیدی: میراث مشترک بشریت، حقوق بین‌الملل، حقوق دریاها و فضا، حقوق محیط زیست، منابع اقتصادی.

۱- مقدمه

کشف کلوخه‌های معدنی و فلزی شامل منگنز، آهن، مس، کبالت، نیکل، کرمیت، سرب و روی در اعماق دریاها و کف اقیانوس‌ها در اواخر قرن نوزدهم، میزان این منابع، اهمیت اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژی منجر به ایجاد نظام حقوقی میراث مشترک بشریت گردید. (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۵۵) این موضوع در ۱ نوامبر ۱۹۶۷ در بیست و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد که در آن رئیس هیأت نمایندگی مالت، آروید پارودو طی نطقی طولانی درخواست نمود که منابع در بستر و زیر بستر دریاها، واقع در بیرون قلمرو صلاحیت ملی کشورها (منابع کانی و بستر و زیر بستر دریای آزاد)، به مثابه میراث مشترک بشریت شناخته شود.

پس از گفتگوهای مفصل و مذاکرات نمایندگان کشورها، سرانجام قطعنامه شماره ۲۷۴۹ در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰، مجمع عمومی تحت عنوان اعلامیه اصول حاکم بر اعماق دریاها و اقیانوس‌ها این اصل را پذیرفت. این قطعنامه صریحاً بستر و زیر بستر دریاها و اقیانوس‌ها را که در ماورای حاکمیت ملی قرار دارند میراث بشریت معرفی کرد و در نتیجه بر پایه این قطعنامه، هیچ کشوری حق ادعای مالکیت یا حاکمیت بر بخشی از منطقه یادشده را ندارد و برای اداره آن منطقه باید یک نظام بین‌المللی که متضمن منافع همه کشورها باشد و اکتشاف بهره‌برداری آن مورد نظارت قرار گیرد. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۳۶۴) در ابتدا اعماق دریاها «بستر و زیر بستر دریا»، به عنوان میراث مشترک بشریت شناخته می‌شد، ولی به تدریج فضای ماورای جو و قطب جنوب و میراث طبیعی و فرهنگی و ژنوم انسانی در محیط زیستی و حقوق بشر نیز به آن اضافه شد. در این میان، موضوع مهم که باعث تولید میراث مشترک بشریت شدند، تکنولوژی و کمیابی منابع هستند. زمانی که برخی دولت‌ها به طور تخصصی موانع طبیعی را شکستند تا به فضاها میراث مشترک برسند و از نظر اقتصادی و نظامی قدرتمند شدند، در نتیجه فاصله توانگری شمال و فقر جنوب با ظهور تکنولوژی رو به گسترش نهاد. به همین دلیل باید گفت که تکنولوژی پایه اول میراث مشترک بشریت است. علاوه بر این، کمبود یکسری منابع باعث شد که نام میراث مشترک به آن گذاشته شود تا همه به یک اندازه از منابع بهره ببرند. اما پارودو اولین شخص نبوده است که واژه میراث مشترک بشریت را بیان کرده است، بلکه شاختر، کوکا و رئیس‌جمهور آمریکا، جانسون، قبل از پارودو واژگان مشابهی در خصوص میراث مشترک بشریت به کار بردند. (Cocca, 1981: 5)

۲- مبانی نظری تحقیق

• میراث مشترک بشریت و مصادیق آن

میراث مشترک بشریت مفهومی است فلسفی که اساساً مبتنی بر دیدگاه‌های مکتب حقوق طبیعی است. مفهوم میراث مشترک بشریت همچنین دلالت بر آن دارد که یک منطقه مشترک باید برای مصرف آینده نگهداری شود و نباید آن را برای نیازهای کنونی در نظر گرفت و مفهوم میراث مشترک بشریت در برگیرنده تمام انسان‌هاست نه صرفاً برخی کشورها (جونیر، ۱۳۸۷: ۳۲۳). کوکا یکی از شخصیت‌های برجسته در مباحث راجع به میراث مشترک بشریت معتقد است: «میراث مشترک بشریت فقط یک مفهوم نیست، بلکه یک اصل حقوقی بنیادی حقوق بین‌الملل است که در مورد فضای ماورای جو و اجرام آسمانی به کار می‌رود» (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۵).

واژه میراث به دارایی که به ارث رسیده و یا ممکن است به ارث برسد، تعریف شده است. همچنین چیزی که از اجداد و پیشینیان به عنوان یک ویژگی، فرهنگ، سنت، و ... به ارث رسیده است. در واقع مفهوم میراث این تلقی را به دنبال دارد که نواحی مشترک باید به عنوان ارث به ورثه منتقل شده یا به عنوان دارایی از پیشینیان به نسل‌های حاضر و آینده انتقال یابد. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۹)

از سوی دیگر مصادیق اصل میراث مشترک بشریت شامل ۸ مورد است که عبارتند از:

- بستر و زیر بستر اعماق دریاها
- فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر اجرام آسمانی
- قطب جنوب یا جنوبگان

- حقوق بشر
 - محیط زیست بین‌المللی
 - ژنوم انسانی
 - میراث فرهنگی و طبیعی و معنوی
 - میراث فرهنگی زیر آب و تنوع فرهنگی و آب و هوا، غذا و ...
- علاوه بر این، بورگس پیش‌بینی کرده که توزیع عادلانه منابع انرژی و تنظیم کاربردهای انرژی ممکن است در قرن بیست و یکم ضروری باشد و انرژی نیز باید میراث مشترک بشریت تلقی شود. (Borgese, 1995: 246).

عناصر و اصول حاکم بر میراث مشترک بشریت

اصول حاکم بر میراث مشترک بشریت عبارتند از: عدم تخصیص، اداره بین‌المللی، تقسیم منافع، کاربرد مسالمت‌آمیز و نفع بشریت. این عناصر در توصیف و تشریح میراث مشترک بشریت از بیانیه تاریخی آروید پارود و اعلامیه مربوط به استفاده صلح‌آمیز از بستر دریا و کف اقیانوس‌های ماورای محدوده صلاحیت ملی و کاربرد منافع آن به نفع بشریت استنتاج گردیده است. (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۵۷) از نظر مالت، میراث مشترک بشریت پنج مفهوم اساسی دارد: نخست اینکه میراث مشترک بشریت غیر قابل تخصیص است و برای تمام جامعه بین‌الملل آزاد است. دوم، یک سیستم مدیریتی لازم است که در آن، تمام کار برای حق مشارکت داشته باشند. سوم، دلالت در سهیم شدن در منافع، نه تنها منافع مالی، بلکه همچنین منافع ناشی از مشارکت در مدیریت و انتقال تکنولوژی دارد. چهارم، مفهوم میراث مشترک بشریت بر حفظ و مراقبت از اهداف صلح‌آمیز، تا آنجا که به لحاظ سیاسی قابل دستیابی باشد، دلالت دارد. پنجم، میراث مشترک بشریت بر حفظ و مراقبت برای نسل‌های آینده و بالتبع بر محیط زیست دلالت دارد. (Baslar, 1998: 81)

الف: اصل عدم تخصیص

موارد موصوف به میراث مشترک بشریت به هیچ شکل عمومی، خصوصی و ملی، قابل تخصیص، تملک و حاکمیت نیست. مناطق مشترک مناطقی بین‌المللی هستند که به لحاظ حقوقی، تحت نظام حقوقی میراث مشترک بشریت بوده و نمی‌تواند به طور کلی یا به طور جزئی توسط فرد، گروه، کشور یا گروهی از کشورها مورد ادعا قرار گرفته یا تحت تملک یا حاکمیت قرار گیرد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۵۷) در مفهوم میراث مشترک بشریت، مناطق مشترک مناطقی است که به لحاظ حقوقی توسط هیچ کسی مورد ادعا قرار نگرفته‌اند، گرچه به صورت فرضی، توسط هر شخصی اداره می‌شوند و حاکمیت در همه فروض و فروع آن وجود ندارد. هیچ حاکمی بر آن وجود ندارد تا فرامینی صادر کند یا مجازاتی را اعمال کنند و هیچ نماینده‌ای از طرف هیچ مقامی نیست که چنین دستوراتی را در منطقه اجرا کند. پس این منطقه تنها توسط جامعه بین‌المللی اداره می‌شود. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۸)

ب: اصل اداره بین‌المللی

در نظام میراث مشترک بشریت همه افراد و دولت‌ها حق مشارکت در اداره منطقه بین‌المللی را دارند و در مدیریت این مناطق نیز منافع عمومی جهانی باید در اولویت قرار گیرد. و تحت رژیم میراث مشترک بشریت، از همه افراد انتظار می‌رود که در مدیریت ناحیه بین‌المللی سهیم و شریک باشند. حکومت‌های ملی دولت‌ها در این فرایند حقوقی نقشی ندارند و یا به عنوان نماینده بشریت عمل می‌کنند و منافع ملی در فرایند مدیریت محو می‌شوند و در عوض منافع عمومی جهانی در اولویت قرار می‌گیرند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۸) از ابتدای پیدایش و پیشرفت میراث مشترک بشریت تاکنون، مدیریت بین‌المللی مشترکات جهانی الگوی اولیه مفهوم بوده است این یک اصل پذیرفته شده است که برای اینکه مفهوم میراث مشترک بشریت مثمر ثمر واقع شود، می‌بایستی یک رژیم بین‌المللی وجود داشته باشد. برای نمونه پارود معتقد بود که آنچه میراث مشترک بشریت را از اصل سنتی آزادی دریایا به عنوان دارایی همه یا همان *res Commanis* متمایز می‌کند، نظریه اداره بین‌المللی مشترکات و

مدیریت منابع آب است. (Pardo, 1975: 38-39) در حقیقت مدیریت بین المللی مشترکات جهانی، حمایتی بر علیه استفاده انحصاری است که حقیقتاً نابودکننده میراث مشترک توسط دولت-کشورها و به ضرر دیگران است. (Groove, 1972: 393) علاوه بر این، وجود یک مقام که بشریت را به عنوان یک کل، نمایندگی کند، بسیار ضروری است. زیرا «بشریت» به لحاظ حقوقی عبارتی مبهم است. منافع بشریت تنها با استقرار یک نهاد قدرتمند در برابر تجاوزات طمع کارانه حکومت‌های ملی حفظ خواهد شد. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۳۶) البته آثار مخرب احتمالی ناشی از سوء مدیریت فضاهای مشترک به طور گسترده در سطح جهان وجود دارد و دولت‌ها به تنهایی قادر به مدیریت و محافظت از فضاهای مشترک جهان نیستند بنابراین باید نظام‌های چندجانبه خاصی را برای رسیدن به اهداف خود ایجاد کنند. (جونیر، ۱۳۸۷: ۳۲۲)

ج: اصل تقسیم منافع

در بهره‌برداری از منافع طبیعی بین‌المللی سود و منافع اقتصادی حاصله باید به صورت مشترک و بین‌المللی میان دولت‌ها تقسیم گردد. یکی از عناصر اصلی مفهوم میراث مشترک بشریت، اصل تقسیم منصفانه منافع ناشی از استخراج و بهره‌برداری از میراث مشترک بشریت میان همه دولت‌ها به ویژه حفظ منافع اقتصادی دولت‌های فقیر و جهان سوم است. این اصل اصولاً با اهداف مشترک بشریت که در مفهوم انعکاس یافته است و محور همه رژیم‌های حقوقی حاکم بر مناطق جهانی و منافع آن و فعالیت‌های مرتبط با مناطق و موضوعات میراث مشترک بشریت است، مرتبط می‌باشد. اگر ما تقدم ارزش‌های جهانی انسانی را در حل معضلات جهانی بپذیریم باید ضرورت اطمینان از تقسیم منافع جهانی توسط کشورها نه تنها بر اساس نیازهای جاری که همچنین براساس نیازهای آتی آنها یا به اصطلاح حقوقی، منافع نسل‌های آینده را در نظر داشته باشیم. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۴۱) بنابراین مطرح نمودن منافع آینده در شکل اساسی را در بر خواهد داشت، زیرا نخست اینکه ارزیابی و سنجش منافع نسل‌های آینده برای نسل حاضر امری مشکل است. دوم اینکه دولت‌ها باید تصمیم بگیرند که چه کسانی یا چه نهادهایی انجام این قضاوت‌های ارزشی را از سوی نسل‌های آینده به عهده بگیرند. (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۴۴) این اصل بیشتر توسط مهم‌ترین طرفداران رژیم میراث مشترک بشریت یعنی کشورهای در حال توسعه، بدون حق شرط، مورد قبول واقع شده است. بسیاری از نویسندگان تقسیم منافع یا توزیع منصفانه منابع طبیعی را یکی از عناصر لاینفک مفهوم میراث مشترک بشریت می‌دانند. (Wolfrum, 1993: 323)

د: اصل کاربرد مسالمت‌آمیز

بهره‌برداری از این مناطق صرفاً باید برای اهداف مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه باشد. استفاده نظامی از آن ممنوع است. بنابراین نباید در این منطقه مجوز ایجاد پایگاه نظامی و هیچ سلاحی از هر نوع آزمایش گردد و انجام آزمایش نظامی نیز ممنوع است. (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۵۸) در طول تاریخ میراث مشترک بشریت، استفاده از مناطق بین‌المللی برای اهداف صلح‌آمیز، یک جزء بسیار مهم مفهوم میراث مشترک بشریت بوده است. اولین دلیل در معرفی مفهوم ترس از گسترش این خطر بود که بستر اقیانوس برای اهداف نظامی، یعنی برای استقرار تأسیسات نظامی در نظر گرفته شود. از این‌رو، اصل اهداف مسالمت‌آمیز، تنها برای ممانعت از هر فعالیت با خصیصه نظامی در نظر گرفته شد. برای مثال: ماده ۴ معاهده فضا ۱۹۶۷ و ماده ۳ موافقت‌نامه ماه ۱۹۷۹.

مسلماً بشریت ذینفع اصلی و منتفع میراث مشترک است. استفاده از این مناطق و منابع باید هماهنگ با سعادت همه ملت‌ها و کشورها باشد و بهترین راه تحقق آن متعلق دانستن این منافع به کل بشریت است. با توجه به آسایش و منافع کلی کشورها می‌توان گفت که همه نوع فعالیتی به ویژه فعالیت نظامی باید تحت تأثیر این اصل قرار گیرد. فعالیت‌های نظامی فضایی طبق بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۶۷ در ماه و دیگر اجرام سماوی ممنوع است. زیرا طبق این مقرر ماه و سایر اجرام آسمانی فقط باید در مسیر اهداف صلح‌جویانه مورد استفاده قرار گیرند. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۵۸) بنابراین اصل کاربرد انحصاراً صلح‌آمیز میراث مشترک بشریت بدین معنی است که استقرار هیچ پایگاه یا تأسیسات نظامی مجاز نیست، هیچ سلاح از هیچ نوع نباید

آزمایش شود، هیچ مانور نظامی نباید رخ دهد. در حقیقت هیچ نوع فعالیت نظامی نمی‌تواند در این منطقه انجام شود، مگر در مواردی که به طور خاص در موافقت‌نامه‌های مربوط پیش‌بینی شود. (Postyshev, 1990: 226) اصل کاربرد مسالمت‌آمیز در کنوانسیون ۱۹۸۲، در مورد حقوق دریا به ویژه مواد ۱۴۱ و ۱۴۳ نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۱۴۱ کنوانسیون حقوق دریاهای، استفاده از منطقه را صرفاً برای اهداف مسالمت‌آمیز در نظر گرفته است. علاوه بر این، ماده ۱۴۲ مقرر می‌دارد که تحقیقات علمی دریایی در منطقه منحصراً برای اهداف صلح‌آمیز انجام خواهند شد.

۵: اصل نفع بشریت

بشریت منتفع اصلی میراث مشترک است. پس انجام کاوش‌ها چه تحقیقات علمی در منطقه مادامی که محیط زیست منطقه آسیب نبیند، مجاز است. نتایج و دستاوردهای تحقیقات علمی باید به نفع بشریت و به امید همکاری بیشتر علمی و پیشرفت دانش در دسترس همه دولت‌ها قرار گیرد. (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۵۸) نگاهی اجمالی به تاریخ میراث مشترک ثابت می‌کند که از شروع آن در اواسط دهه ۱۹۶۰ تاکنون، عبارت میراث مشترک در زمینه‌های مختلفی به کار رفته است. از لحاظ فلسفی گفته می‌شود که خود بشریت از میراث مشترک بشریت مهم‌تر و مقدم است. بنابراین تنها آن دسته از منابع طبیعی و فرهنگی که تأثیر جهانی بر بقاء رفاه بشریت دارند، می‌توانند تحت رژیم میراث مشترک بشریت بهره‌برداری حفاظت و حمایت شوند. منافع حیاتی و جمعی همه بشریت، نکته کلیدی میراث مشترک بشریت است. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۷)

۳. یافته‌های تحقیق

میراث مشترک بشریت و تقسیم منصفانه منابع اقتصادی اعماق دریا

نظام حقوقی اعماق دریاهای متفاوت از نظام‌های حقوقی فلات قاره، منطقه انحصاری اقتصادی و دریای آزاد می‌باشد (چرچیل و لو، ۱۳۸۳: ۳۷۲) به طور کلی، نظام حقوقی اعماق دریاهای ناظر و حاکم بر همه فعالیت‌های مربوط به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع معدنی منطقه بین‌المللی اعماق دریاهاست. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۳۶۲) و به طور کل بخش کم‌عمق بستر دریا را فلات قاره و بخش عمیق را میراث مشترک بشریت گویند. قطعنامه ۲۷۴۹ مجمع عمومی سازمان ملل مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۰ که با رای مثبت ۱۰۸ دولت و بدون رأی مخالف و با ۱۴ رأی ممتنع به تصویب رسید، بستر اعماق دریاهای را به عنوان میراث مشترک بشریت معرفی می‌نماید و پیش‌بینی‌های مربوط به تفصیل در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای آمده است. بر پایه کنوانسیون مزبور، کنترل بستر اعماق دریاهای و یعنی محدوده بعد از فلات قاره به شرح مندرج در ماده ۷۶، به عهده مقام بین‌المللی بستر دریاهاست. (اکهرست، ۱۳۷۶: ۲۳۰)

از سوی دیگر، در این معنی که در ورای محدوده تحت صلاحیت ملی، فضایی وجود دارد که مستعد تخصیص دولتی نیست، بحثی نیست. با این وجود این منطقه، یک سرزمین بلاصاحب و یا مالی بی‌صاحب نیست که هر یک از کاربران آن مطابق میل خود و خارج از الزام حقوقی عمل کنند و نخستین شخصی که وسایلی در اختیار داشت بتواند آن را متصرف شود در نتیجه سرزمین مشترکی است که همگان می‌توانند بدون اختصاص آن به خود از آن بهره ببرند. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۹۰) اعماق دریاهای را کنوانسیون ۱۹۸۲ درباره حقوق دریاهای «منطقه» نامیده است و اعماق مذکور، میراث مشترک بشریت اعلام شده‌اند. (چرچیل و لو، ۱۳۸۳: ۲۸۲) کنوانسیون نظام بهره‌برداری ثروت‌های آن‌ها را تحت اشراف مقام بین‌المللی اعماق دریاهای سازماندهی کرده است. در ضمن شرایط و مقررات میراث مشترک بشریت در بخش یازدهم (مواد ۱۳۳-۱۹۱) و ضمیمه‌های سوم و پنجم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای و موافقت‌نامه اجرایی ۱۹۹۴ کنوانسیون به طور دقیق بیان شده است. اما در اینجا، فکر عدم تملک منطقه اعمال دریا که در اعلامیه ۱۹۷۰ و چندین قطعنامه بعدی بیان گردید، در بند ۱ ماده ۱۳۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ تکرار شده است:

- هیچ کشوری نمی‌تواند در هیچ بخشی از منطقه یا منابع آن اعمال حاکمیت کند و یا درصد اعمال حقوق حاکمه خود باشد و یا در این مورد ادعایی نماید؛

- هیچ کشوری و یا هیچ شخصی اعم از حقیقی و حقوقی - نمی‌تواند بخشی از منطقه یا منابع آن را به خود اختصاص دهد و تصاحب کند؛

- هیچ گونه ادعا یا اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه و نیز عملیات تخصیص و تصاحب در منطقه به رسمیت شناخته نمی‌شود؛
- بشریت در کل، از تمامی حقوق بر منابع منطقه برخوردار است و مقام بین‌المللی اعماق دریاها از طرف او عمل می‌کند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۳۶۶)

عدم اختصاص در این ماده به معنی وسیع کلمه مد نظر است، زیرا هم حاکمیت و هم مالکیت حذف شده‌اند و حذف مالکیت هم مربوط به منطقه و هم منابع آن است. در نتیجه توسعه نامحدود فضای ملی به سمت دریا، ولو با عنوان حقوق حاکمه متوقف شده است. حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه بدون حق مالکیت، فعالیت و منافع اقتصادی به ویژه معدن کاری در اعماق دریا سامان‌دهی می‌شود؟ منع کلی تملک منابع طبیعی یک منطقه باید برابر با منع استفاده و بهره‌برداری از آنها باشد. در صورتی که هدف دنبال شده، مانع فعالیت‌های اقتصادی کشورها در نواحی جهان باشد، ضروری است که منع مالکیت، کلی نباشد و فقط برخی از اشکال تملک و اختصاص، به ویژه مواردی که به زیان کشورهای دیگر است، شامل شود. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۷۲)

ماده ۱۳۷ در رابطه با وضعیت حقوقی منطقه و منابع آن، در بند ۲ صراحتاً بیان می‌دارد که: «... معادن استخراج شده از منطقه را فقط می‌توان مطابق با مقررات این قسمت و قواعد و مقررات و دستورالعمل‌های «مقام» به تملک درآورد یا مستقل نمود...» به علاوه بر اساس ماده ۱۴۰، منافع مالی و سایر منافع اقتصادی حاصل از بهره‌برداری از منابع اعماق دریا باید در یک مکانیسم مناسب تقسیم شود.

در نهایت، همه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار، مانند کمیسیون بین‌الدولی اقیانوس‌شناسی، رکن دارای استقلال کارکردی در درون سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد حق دارند. تحقیقات علمی دریایی در منطقه انجام دهند؛ ولی این فعالیت باید مطابق مقررات بخش یازده باشد. (ماده: ۲۵۶ کنوانسیون حقوق دریاها) کشورهای عضو همچنین باید همکاری در تحقیقات علمی دریایی در منطقه را تشویق کنند. (ماده ۱۴۳) مقام بین‌الملل بستر دریا خود می‌تواند تحقیقات علمی دریایی انجام دهد و عهده‌دار تشویق این قبیل تحقیقات و هماهنگ ساختن و توزیع نتایج آن است. بند ۱ ماده ۱۴۳ کنوانسیون حقوق دریاها تأکید می‌کند که تحقیقات علمی دریایی در منطقه باید منحصراً به نفع بشریت صورت گیرد. مقام بستر دریا در سال ۲۰۰۶ یک صندوق اعانه برای تشویق و ترویج تحقیقات علمی دریایی در منطقه بستر اعماق دریا تشکیل داد (بی سون و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۵)

حال چیزی که اهمیت دارد، تقسیم منابع اقتصادی منصفانه منابع اعماق دریا است. ماده ۱۴۰ کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریا تحت عنوان «نفع بشریت»، «تقسیم منصفانه منافع مالی و سایر منافع اقتصادی حاصل از فعالیت‌ها در مناطق دریایی از طریق هر گونه سازگار مناسب بر یک اساس غیر تبعیض‌آمیز...» را مقرر می‌دارد. ماده ۱۷۳ تصریح می‌کند که بودجه مقام پس از پرداخت هزینه‌های اداری می‌تواند «برای پرداخت خسارت به کشورهای در حال توسعه استفاده شود» و ماده ۱۴۴ با هدف انتقال دانش علمی و تکنولوژی مربوط به فعالیت‌ها در ناحیه به نحوی که همه کشورهای عضو بتوانند از آن استفاده نمایند، وضع گردیده است. افزون بر این، در رسیدگی به تقاضای کاوش و استخراج منابع معدنی منطقه و انتقال تکنولوژی را به عنوان شرط پذیرش درخواست‌ها مقرر می‌کند. بند ۲ ماده ۱۴۰ کنوانسیون حقوق دریاها به مقام «برای تقسیم منافع مالی و سایر منافع اقتصادی حاصل از فعالیت‌ها در منطقه از طریق هر گونه سازگار مناسب» اختیار وضع مقررات لازم را می‌دهد. بخش‌های (د) و (ز) بند ۲ ماده ۱۶۰ کنوانسیون دریا مقررات اصلی در ارتباط با تقسیم منافع ناشی از فعالیت‌ها در منطقه را تشکیل می‌دهد. این امر را می‌توان در بند ۲ ماده ۱۴۰ نیز مشاهده کرد.

به موجب این اصل، «مقام» برای توزیع منصفانه منافع مالی و سایر منافع اقتصادی حاصل از فعالیت‌ها در منطقه از طریق هر گونه مکانیسم مناسب از جمله تصمیم‌گیری مقام، تصویب مقررات و آیین‌نامه‌ها توسط مجمع و بر یک اساس غیر تبعیض‌آمیز اقدام خواهد نمود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۲۸۴) این اصول در حال حاضر ماده ۷ ضمیمه موافقت‌نامه ۱۹۹۴ را تشکیل

می‌دهند. محدودیت‌های این اصول زمانی روشن خواهند شد که توزیع به صورت موردی آغاز شود. ضابطه قابل اجرا تا حد زیاد به این امر بستگی دارد که توزیع منافع به صورت کمک به کشورهای در حال توسعه و از طریق صندوقی که در اختیار مقام است، صورت گیرد. کمک‌ها در صورتی خواهد بود که اقتصاد کشورهای در حال توسعه که تولیدکننده مواد خام از منابع زمینی هستند، در اثر تولید مواد معدنی و در بستر دریا، دچار صدمات جدی شده باشد. آیین رسیدگی داخل مقام بین‌المللی اعماق دریا، بر تقسیم منافع حاکم است و ممکن است اختلاف قضایی در این خصوص مطرح نگردد. اما موضوعات اختلافی زمانی تعیین‌کننده خواهند بود که فعالیت‌های تجاری اعماق دریا آغاز شود. در آن صورت اصول چارچوب مفیدی را ارائه خواهند کرد. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۵۲)

اما مطابق حقوق بین‌الملل، دو شیوه بهره‌برداری از منافع اقتصادی اعماق دریا وجود دارد: یکی بهره‌برداری توسط کشورهای عضو مقام یا اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت کنترل آنها براساس یک قرارداد میان مقام و بهره‌بردار و دیگر بهره‌برداری مستقیم توسط کارگزار در هر حال در بهره‌برداری از منطقه منافع کشورهای در حال توسعه باید در نظر گرفته شود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۳۷۰) توازن فرمول‌های به کار رفته در ماده ۱۴۰، گزارشگر هدف مورد تعقیب است در واقع چنانچه ضابطه جغرافیایی را ملاک قرار دهیم تساوی دولت‌ها در این ماده اعلام شده است. اما با توجه به ضوابط اقتصادی، اندیشه و با برابری جبران‌سازی را در آن باز می‌یابیم. توزیع مجدد منافع مورد انتظار باید کشورهای فقیر را بهره‌مند سازد. این کشورها باید از انتقال تکنولوژی که دولت‌های صنعتی پدید آورنده آن هستند، بهره‌مند شوند. با این وجود هر چند مجموعه دولت‌ها این اصول را پذیرفته‌اند، اما فرایند به اجرا گذاشتن آنها هنوز با اجماع روبه‌رو نیست. در برابر کشورهای در حال توسعه که دل مشغول استقرار مدیریت جمعی و برابری طلب برای منطقه‌اند، دولت‌های صنعتی قرار دارند که اصل سنتی آزادی دریاهای را که با اندیشه میراث مشترک بشریت اندکی تعدیل شده است، همچنان عنوان می‌کنند. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۸۰)

دشمنی کشورهای صنعتی در خصوص سازوکار و قواعد بهره‌برداری که در آغاز پیش‌بینی شده بود، بی‌نهایت شدید بود و حتی بسیاری از آنها را همچون ایالات متحده ۱۹۸۰، آلمان ۱۹۸۰ و انگلیس ۱۹۸۱ و ... مصمم کرد درباره بهره‌برداری از اعماق دریا به تصویب قوانین ملی دست زنند. (چرجیل و لو، ۱۳۸۳: ۳۰۵) این ویژگی کمتر از خواست دولت‌های در حال توسعه بود که از ۱۹۶۹ در قطعنامه (XXIV) D ۲۵۷۴ مشهور به قطعنامه استمهال، بیان شده بود و از دولت‌ها و اشخاص خصوصی خواسته شده بود که از بهره‌برداری منابع اعماق دریاهای تا زمان استقرار یک رژیم بین‌المللی خودداری کنند. توافق ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۴ در نیویورک کمتر از چهار ماه قبل از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون منعقد شد و بر اجرای فصل یازدهم کنوانسیون تأثیر نهاد. این توافق‌نامه به منظور «تسهیل زمینه مشارکت جهانی در کنوانسیون» که اجرای موقت آن در بالاترین حد ترغیب می‌گردید، منعقد شد و آن بخش از احکام کنوانسیون را تغییر داد و یا خنثی کرد که بیشترین مخالفت‌ها را از جانب کشورهای صنعتی برانگیخته بود. با این اقدام فصل مورد اختلاف یعنی یازدهم به گونه‌ای تغییر یافت که منافع کشورهای غربی و توسعه یافته در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر بستر اعماق دریاهای و کف اقیانوس‌ها و زیر بستر آنها تأمین گردید. (آقایی، ۱۳۶۶: ۳۸۶) بر اساس قسمت ششم موافقت‌نامه اجرایی بخش یازدهم کنوانسیون حقوق دریاهای، اعطای یارانه به فعالیت معدن‌کاری در بستر دریاهای غیرقانونی است، مگر تحت شرایطی که گات اجازه می‌دهد. همچنین تمایز قائل شدن بین مواد معدنی بستر دریاهای و منابع زیرزمینی به طور کلی ممنوع اعلام شده است. با این حال، اصلاح بخش یازدهم کنوانسیون راه تصویب کنوانسیون از جانب قدرت‌های بزرگ دریایی را هموار نمود.

در این میان، تلاش کشورهای فقیر و جهان سوم برای تغییر نظم بین‌المللی موجود، با عنوان نظم نوین اقتصادی بین‌المللی در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در طرح میراث مشترک بشریت متجلی شده که در این دوران، کشورهای جهان سوم مدعی بودند که مبانی فلسفی و حقوقی شکل‌گیری این مفهوم در ایدئولوژی نظم نو اقتصادی بین‌المللی است. تلاش این کشورها این بود که با میراث مشترک بشریت نظم اقتصادی جهان نو را محقق ساخته و از این مفهوم به عنوان فرصتی برای جبران عقب ماندگی خود استفاده کنند. در واقع امید آنها این بود که منابع طبیعی بستر دریا بتوانند آنها را به نابرابری بین خود و کشورهای پیشرفته دارای فناوری جدید پایان دهد. (Bedjaoui, 1979: 221) طبیعت پویا و آرمانی به مفهومی نیاز داشت

که به آن شکل حقوقی داده شود تا ارزش‌های جهان در حال توسعه مستحکم شود. در این راستا گروه ۷۷ به مفهومی که در اعلامیه اصول ۱۹۷۰ به خوبی بیان شده بود، معنا و عناصر جدیدی اضافه کردند؛ به نحوی که در نقطه مقابل فلسفه رقابت آزاد قرار گرفت و به طرح جسورانه میراث مشترک بشریت و پیشرفت آن، کمک شایانی کرد، اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی علیه شرکت‌های نفتی به کار گرفته شد و رفتار کشورهای توسعه یافته را نسبت به منابع طبیعی تغییر داد.

این تغییرات، مسائلی را به دنبال داشت: نخست اینکه منافع حاصله از فعالیت در اعماق دریا با تخصیص به بشریت، صرف نظر از موقعیت جغرافیایی کشورها و با ترجیح منافع و نیازهای کشورهای در حال توسعه و یا با استقلال ناقص و سایر وضعیت‌های خودگردان، ماده ۱۴۰ کنوانسیون بشریت را با چالش مواجه کرد. دوم اینکه به منظور نظارت و کنترل فعالیت‌ها در منطقه یک مکانیزم سازمانی متمرکز و قوی توسط کشورهای در حال توسعه ایجاد شده است. (مواد ۱۸۵-۱۵۶) سوم اینکه به عنوان یکی از اهداف نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، مقام بین‌المللی بستر دریا برای رشد، افزایش کار و ثبات بازارها برای کالاهای تولید شده از مواد معدنی به دست آمده از منطقه و تعیین قیمت مناسب برای مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان کشورهای فقیر اقدام لازم را به عمل آورد. (ماده ۱۵۱). این موضوع، آشکارا منافع اقتصادی درازمدتی برای کشورهای فقیر ایجاد نمود. در نهایت کشورهای فقیر جهان سومی، بایستی برای تأمین استاندارد حداقل زندگی خود و ریشه‌کن شدن فقر، تکنولوژی را از صاحبان آن به دست آورند. کاسترو رئیس جنبش عدم تعهد در حال و هوای دهه ۱۹۷۰ در این اندیشه بود که معاهده ماه و کنوانسیون حقوق دریا می‌تواند وسیله‌ای برای کمک به انتقال تکنولوژی از کشورهای صنعتی به جهان سوم باشد. به طور خلاصه میراث مشترک بشریت به مثابه وسیله‌ای برای چالش ایدئولوژیکی بر علیه غرب به کار برده شد و ارزیابی عملکرد کشورهای غربی نشان می‌دهد که علی‌رغم برداشت کشورهای فقیر جهان سومی، دولت‌های صنعتی به نفس میراث مشترک بشریت اعتراضی نداشتند.

• میراث مشترک بشریت و تقسیم منصفانه منابع اقتصادی حاصل از فضا

بدون تردید عهدنامه مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۷ در زمینه اصول حاکم بر فعالیت‌های کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر کرات آسمانی، گام موثری در تدوین مقررات فضایی است. به همین دلیل امروزه می‌توان آن را اصول اساسی حقوق فضا دانست.

منظور از کرات آسمانی اجسام طبیعی و سختی هستند که در فضای ماورای جو وجود دارند از قبیل: سیارات، سیارات تابع، ستارگان دنباله‌دار و سنگ‌های آسمانی. در فضای ماورای جو، کره ماه و سایر کرات آسمانی، اصل آزادی کاوش و بهره‌برداری مسالمت‌آمیز وجود دارد. در راستای این آزادی، توسعه همکاری‌های بین‌المللی امری لازم و ضروری است. از جمله این همکاری‌ها، همکاری در جهت کمک به فضانوردان در صورت بروز تصادف، خطر، در مواقع اضطراری یا فرود اجباری در سرزمین یکی از کشورها و دریای آزاد است. البته آزادی کاوش و بهره‌برداری به معنی توسل به زور، انجام آزمایش‌های زیانبار در فضای ماورای جو، کرات آسمانی یا آلوده کردن آن محیط نیست. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۴۲۴)

اصل آزادی فضا، به منزله تملک و تصاحب خصوصی آن توسط کشورهای مختلف نیست. به همین منظور هر امکانی که موجب تصاحب فضا توسط ملت‌ها، افراد و یا شرکت‌ها شود، منع شده و از منظر حقوقی، فضا، فروش اراضی در کرات آسمانی به وسیله شرکت‌ها - چنانچه در بعضی کشورها صورت گرفته بود - مطلقاً غیر مجاز است. اصل منع تصاحب، تملک و تصرف فضا پیامدهای آشکاری را به دنبال دارد. از جمله اینکه هیچ کشوری حق تعیین مرز میان قلمرو هوایی و قلمرو فضایی را ندارد و یا کلیه سفینه‌های فضایی باید از صلاحیت انحصاری کشور صاحب پرچم پیروی کنند. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۶: ۴۲۴)

موضوع بعدی اصل غیرنظامی کردن فضا است. عهدنامه ۱۹۶۷، بین کره ماه و دیگر کرات آسمانی از سویی و فضای ماورای جو به معنی دقیق کلمه از سوی دیگر، تمایز نهاده است ماده ۴ این عهدنامه، به طور کامل، مربوط به بهره‌برداری مسالمت‌آمیز از کره ماه و دیگر کرات آسمانی است و ایجاد استحکامات، تأسیسات نظامی، آزمایش‌های سلاح‌های مختلف و اجرای هر گونه عملیات نظامی را در کرات مذکور منع کرده است اما در مورد فضای ماورای جو، الزام به بهره‌برداری مسالمت‌آمیز از فضا هنوز

قطعی و کامل نیست. مطابق بند یک از ماده ۴ عهدنامه مذکور، در مدار قرار دادن سفینه‌های حامل سلاح‌های هسته‌ای یا دیگر سلاح‌هایی که قدرت تخریبی عظیم دارند، ممنوع است. از این قاعده - همانطور که قدرت‌های بزرگ تفسیر نموده‌اند- باید چنین نتیجه گرفت که قرار دادن سلاح‌های کلاسیک در فضای ماورای جو مانعی ندارد. (ماده ۴ معاهده ۱۹۶۷)

از سوی دیگر، عصر فضا و تکنولوژی فضایی در حال و هوای جنگ سرد و رویارویی سوسیالیسم و کاپیتالیسم (شوروی و آمریکا) در گستره جهانی به وجود آمد و به ثمر نشست. این رویارویی طبیعتاً در مذاکرات مربوط به معاهده ماه نیز اثر کرد. هر یک از دو گروه در پی آن بودند که میراث مشترک بشریت را بر اساس ایدئولوژی خود بنیان نهند. بنابراین تدوین مقررات میراث مشترک بشریت در معاهده ماه پیامد یک توافق سخت بین کشورهای متفاوت به ویژه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و هم‌پیمانان آن که در آن مرحله از پیشرفت پروازهای فضایی، تدوین قواعد حاکم بر منابع طبیعی اجرام آسمانی را یک اقدام نابهنگام و زودرس می‌دانستند و کشورهای ایالات متحده آمریکا و متحدان آن که در پس استقرار فوری نظم بین‌المللی برای تنظیم بهره‌برداری از منابع طبیعی اجرام آسمانی بودند. (Zhukov & Kolosav, 1984: 184)

از اواخر دهه ۱۹۵۰، ایالات متحده آمریکا در راستای استفاده از فضا برای اهداف صلح‌جویانه و به نفع بشریت عمل کرد. در مراحل اولیه مذاکرات معاهده ماه، دولت‌های نیکسون، فورد و کارتر از مفهوم میراث مشترک بشریت به این امر که بتوانند معنای آن را از مالکیت مشترک به رس کامیونس (دارایی همه) تغییر دهند، حمایت کردند. بعد از آنکه دولت‌های آمریکا در تحقق خواسته خود در شکل دادن به جوهره میراث مشترک بشریت، شکست خوردند، آن هم درست هنگامی که معاهده ماه تحت تأثیر بلوک شرق و جنوب شکل گرفته و با زبان میراث مشترک مغایر منافع ایالات متحده برای امضا مفتوح شد - دولت‌های بعدی آمریکا یعنی دولت‌های ریگان، بوش و کلینتون از نظریه میراث مشترک بشریت به کلی فاصله گرفتند. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۲۸)

اما علی‌رغم نگرانی آمریکا، بلوک سوسیالیست بر این باور بود که میراث مشترک بشریت نمی‌تواند بخشی از نظام ملی داخلی آنها باشد. زیرا عبارت «میراث» و «بشریت» با نظریه مارکیست - لنینیست از حقوق بین‌الملل مغایرت دارد. آنها اصول غیر نظامی کردن و عدم تخصیص، که پیش‌شرط‌های ثانوی و جانبی میراث مشترک بشریت است را مورد حمایت قرار دادند. اما فکر تقسیم منافع و مدیریت بین‌المللی را که هسته اصلی این مفهوم است، رد کردند. (Baslar, 1998: 163) در حقیقت معاهده ماه اولین موافقت‌نامه بین‌المللی معاصر بین کشورهای جنوب است. از نظر کشورهای در حال توسعه «میراث مشترک» به معنی مالکیت مشترک و دسترسی اکثریت جامعه بین‌المللی به اصل اساسی یک ملت - یک رأی است. معاهده ماه اهداف کشورهای در حال توسعه را به سوی حقوق بین‌الملل بی طرف تقویت کرده است. در این حالت می‌توان معاهده ماه را بازتابی از تمایل کشورهای جهان سوم تازه رها شده از استعمار، به تغییرات بیشتر در حقوق بین‌الملل دانست.

کشورهای در حال توسعه و اغلب فقیر، که از تکنولوژی بی بهره بودند، تمایل داشتند که ذیل جوهره مفهوم میراث مشترک بشریت شبیه آنچه در کنوانسیون حقوق دریاها بود، قرار گیرند. زیرا نفع غالب کشورهای در حال توسعه در پیش نویس کنوانسیون دریاها و معاهده ماه در حمایت از سهم صادرات مواد معدنی آنها در بازار بین‌المللی بود و این پایه قدرت اقتصادی آنها به شمار می‌آمد. اگر منابع ماه و سایر اجرام آسمانی، جایگزین مواد معدنی کشورهای جهان سوم شود، قدرت داد و ستد بین‌الملل و ثبات اقتصادی این کشورها رو به زوال می‌نهد. بنابراین هدف جهان در حال توسعه، شکل دادن میراث مشترک بشریت به نحوی است که نهایتاً با اندیشه رقابت آزاد غرب در تعارض است. در واقع آنچه کشورهای جهان سوم خواستار آن بودند تقسیم مواد معدنی که در زیر پای آنها به وفور یافت می‌شود، نیست. بلکه فشار بر غرب از طریق قطعنامه مجمع عمومی برای توقف فعالیت‌های تجاری بهره‌برداری از معادن ماه است. جهان در حال توسعه می‌خواهد به طور میانبر و از طریق قطعنامه‌هایی که چندان هم لازم الاجرا نیستند، از بهره‌برداری تجاری به صورتی که منافع به طور مساوی تقسیم شود، بهره کامل خود را داشته باشد. بنابراین هدف کشورهای در حال توسعه تفسیر یکسان کنوانسیون حقوق دریاها و معاهده ماه است و این موضع مخالف قدرت‌های فضایی را بر می‌انگیزد.

اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا معاهده فضا و ماه، بهره برداری تجاری از فضای ماورای جو و اجرام سماوی را به وسیله کشورها یا بخش خصوصی توجیه می‌کند؟ امروزه دست کم ۱۲ کشور ایالات متحده، اکوادور، کشورهای مشترک المنافع شوروی سابق، ژاپن، هند، اسرائیل، برزیل ایران و کره شمالی که جمعاً حدود سه پنجم جمعیت جهان را به خود اختصاص داده‌اند، دارای فناوری فضایی و قابلیت پرتاب ماهواره‌اند. از سوی دیگر، هنگامی که جنگ سرد به پایان رسید، فعالیت‌های فضایی عمده‌ترین عامل تقویت کننده خود را که توسعه تکنولوژی فضایی، حتی در دوره جنگ جهانی دوم برمی‌گشت، از دست داده‌اند. اینک دولت‌ها، توجه خود را معطوف به مسائل داخلی کرده و فضای خارج را به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۵۳)

معاهده فضا این امر را مستقیماً پیش بینی نکرده است که فضا می‌تواند جنبه تجاری به خود گیرد، ولی با این وجود، فعالیت و استفاده از فضا یکی از راه‌های تجاری و اقتصادی کردن آن به شمار می‌آید و کشورهای عضو معاهده نیز صراحتاً اعتراضی را نسبت به فعالیت‌های فضایی مربوط در امر تجاری کردن آن به عمل نیاورده‌اند. از نظر حقوقی، به لحاظ عدم مالکیت نسبت به فضا و اجرام آسمانی، بهره برداری از فضا و منابع موجود در آن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

بند ۴ ماده ۱۱ معاهده ماه در ارتباط با عدم تملک، اصل آزادی بهره برداری و استفاده از کره ماه را از سوی کلیه دولت‌ها و بدون تبعیض فی مابین آنها مورد پذیرش قرار داده است. دولت‌های متعاهد حق اکتشاف و بهره برداری از ماه را بدون هر نوع تبعیض براساس انصاف و مطابق با حقوق بین الملل و عبارت این موافقت نامه دارند. در واقع دولت‌ها حق دارند در هر نقطه‌ای اعم از سطح و زیر سطح کره ماه به فعالیت بپردازند.

بدون تردید، یکی از بحث برانگیزترین عناصر مفهوم میراث مشترک بشریت، روشی است که طی آن یک رژیم بین المللی، منافع حاصله از فعالیت‌های مربوط به بهره برداری را بین کشورها توزیع کند. قسمت دال از بند ۷ ماده ۱۱ تصریح می‌کند که: «از اهداف اصلی این رژیم ... یک تقسیم منصفانه توسط همه دولت‌های متعاهد در زمینه منافع ناشی از این منابع با توجه خاص به منافع و نیازهای کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهایی که مستقیم یا غیرمستقیم در استخراج منابع ماه نقش داشته‌اند»، می‌باشد. نظریه و وظیفه تقسیم منافع، ناشی از فلسفه‌ای است که منابع طبیعی زمین و جهان را به عنوان امانت در دست بشریت می‌داند. پیامد چنین امری استفاده از این منافع برای بهبود شرایط انسانی به منظور دفع برخی نابرابری‌ها در توزیع ثروت، در میان مردم فقیر دنیاست. در غیر این صورت، استفاده از فضا توسط معدودی از کشورها، آنها را از نظر اقتصادی، سیاسی، علمی و نظامی قدرتمند می‌سازد. این امر نظریه برابری را توسط کشورهای توسعه یافته نابود می‌کند و باعث حسادت، دشمنی، درگیری و جنگ می‌شود. به این دلیل است که کشورهای ضعیف و فقیر خواستار تقسیم منصفانه از منافع اقتصادی ناشی از استخراج و در برخی موارد خواهان استفاده از منابع فضای ماورای جو به طور مشترک هستند.

نظریه میراث مشترک بشریت از میل به رشد احساس تعهد بشردوستانه نسبت به دیگران به وجود نیامده است، بلکه این میل به تضمین این موضوع است که منابع برای همه ملت‌ها توزیع شده است. حتی اگر ملت‌هایی که از نظر تکنولوژی توانایی استخراج این منابع را دارند، از نظر اخلاقی احساس تعهد به تقسیم آنها نداشته باشند. گر چه معاهده ماه، تعهد تقسیم را منعکس می‌کند، اما مشخص نکرده که این منابع چگونه و براساس چه معیاری تقسیم شوند. اما نکته قابل تأمل این است که چه کسی تعیین می‌کند که کدام نوع از تقسیم، منصفانه است؟ در این خصوص، دو راهکار وجود دارد: یکی توسل به سازوکارهای پیش بینی شده در ماده ۱۵ معاهده ماه برای حل و فصل اختلافات و دوم واگذاری مسئله به رژیم بین‌المللی مربوطه است. گزینه معقول‌تر، مذاکره با حسن نیت است. در واقع به نظر می‌رسد در معاهده ماه از واژه «انصاف» برای اشاره به

مفاهیمی همچون «حسن نیت»، «عدالت» و «خوب و مناسب» استفاده شده است. (جمالی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۳۴۶-۳۴۷)

اما در حین مذاکرات معاهده ماه معلوم شد که ایالات متحده اساساً علیه نظریه تقسیم منافع با کشورهای جهان سوم و فقیر بدین صورت که درصدی از ثروت خود را با آنها تقسیم کند، همراه نبوده است اما با گذشت زمان، حامیان آمریکایی معاهده ماه، احساس کردند که این معاهده در سمت و سوی دیدگاه سوسیالیستی تعریف شده است و نگران آن بودند که راهکارهای ناقص تقسیم منصفانه، این امکان را فراهم کند که کشورهای فقیر دنیا به بهانه‌های انصاف و عدالت بخواهند نظارت‌ها و

محدودیت‌هایی را تحمیل کنند، و یا مالیات‌هایی وضع کنند و درخواست انتقال تکنولوژی نمایند و حتی حقوق و مزایای خاصی را موجه کنند. (Baslar, 1998: 173)

حال می‌توان گفت که در مفاد ماده ۱۱ (قسمت د بند ۷) معاهده ماه، زمینه اجرایی کردن تقسیم منصفانه، بهتر از مقررات کنوانسیون حقوق دریاها، آمده است. به عبارت دقیق‌تر کنوانسیون حقوق دریاها، تقسیم منافع بستر دریا را میان ملت‌های جهان به عنوان یک کل و بدون در نظر گرفتن حقوق اقتصادی آنها، که خطرپذیری می‌کنند، مقرر می‌دارد. در حالی که قسمت د بند ۷ ماده ۱۱ معاهده ماه، یک روش منحصر به فرد را دنبال می‌کند و آن این است که تقسیم منصفانه نه میان همه بشریت که میان همه دولت‌های متعاهد اعمال می‌شود و به علایق و نیازهای کشورهای در حال توسعه و نیز نقش آن دسته از کشورها که مستقیم یا غیرمستقیم در اکتشاف (نه استخراج) ماه سهیم بوده‌اند، توجه ویژه شده است. (Cocca, 1989: 54)

۴. نتیجه‌گیری

جایگاه حقوقی میراث مشترک بشریت مبین ظهور این مقوله به مثابه یک مفهوم کارآمد در حقوق بین‌الملل است. این مفهوم با حقوق بشر و به ویژه نسل سوم آن مرتبط بوده و از این منظر به عنوان یک حق بشری تلقی می‌گردد. کاربرد و اجرای مفهوم میراث مشترک بشریت، مستلزم ارزیابی انتقادی بسیاری از مفاهیم و اصول تثبیت شده و دکترین‌های حقوق بین‌الملل سنتی است. میراث مشترک بشریت، حقوق بین‌الملل سنتی را به چالش و مبارزه‌ای جدی فرا می‌خواند، این مفهوم با اکتساب سرزمین متفاوت است، حاکمیت و برابری دولت‌ها را نقد می‌کند و از برابری صوری و شکلی حاکمیت به نابرابری واقعی دولت‌ها تغییر شکل می‌دهد. زیرا برای تحقق عدالت جهانی کشورهای ثروتمند را به تقسیم ثروت با کشورهای فقیر ملزم می‌کند. و بشریت را شخصیت حقوقی بین‌المللی جدید و متمایز از دولت‌ها فرض می‌کند. اما مشکل اساسی پیش روی ما، عدم وجود تعریفی کلی و مورد پذیرش جهانیان است. اینکه مفهوم میراث مشترک بشریت، فاقد معنی تعریف شده مشخصی است. نمی‌توان آن را حسن این مفهوم به شمار آورد. در واقع همین ویژگی، کاربرد آن را برای فضاها، منابع و پدیده‌های بسیار متنوع و سوسه‌انگیز ساخته است. بنابراین از منظر رویکردی عینی، به لحاظ اینکه تعریف حقوقی از مفهوم، که حقوق و تکالیفی از آن ناشی می‌شود، وجود ندارد. بنابراین تعیین وضعیت حقوقی آن نیز بسیار دشوار است. در شرایط فعلی متأسفانه نه مقررات دقیق و کاملی وجود دارد، نه پذیرش عام از سوی دولت‌ها صورت گرفته است و نه رفتار دولت‌ها موید پذیرش صریح و گسترده است. اما مذاکرات پیرامونی کنوانسیون‌ها نشان می‌دهد که هیچ یک از دولت‌ها ارزش و اعتبار مفهوم میراث مشترک بشریت را مورد تردید قرار نداده‌اند. در طول تاریخ از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد حمایت آشکاری از سوی کشورهای صنعتی در زمینه میراث مشترک بشریت شد. مذاکرات موافقت‌نامه اجرایی ۱۹۹۴ در مورد اجرای فصل یازدهم کنوانسیون حقوق دریا و قطعنامه اتخاذی، تایید می‌کند که هیچ کشوری مخالفتی با اصل این مفهوم ندارد. در هر صورت در مقاله حاضر کوشش شد تا ضمن تعریف اصل میراث مشترک و مصادیق و احکام آن، به برخی منافع اقتصادی خاص برای کشورهای فقیر و جهان سوم اشاره کنیم.

منابع

۱. آقای، بهمن (۱۳۶۶)، تعهدات کشورها در فاصله امضا تا تصویب یک پیمان با توجه به مسائل ناشی از اقدامات اخیر برخی از کشورهای امضا کننده کنوانسیون ۲۸۹۱، حقوق دریاها، مجله سیاست خارجی، شماره ۲۱.
۲. اکهرست، مایکل (۱۳۷۶)، حقوق بین‌الملل نوین، ترجمه بهمن آقای، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۳. بی سون، لوین، کریستن گوستافسون یوراس، جان ای نویز، اریک فرانکس (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه دکتر محمد حبیبی مجنده، تهران، انتشارات جنگل و جاودانه.

۴. جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، میراث مشترک بشریت، مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل، ج اول، تهران، نشر فرهنگ شناسی.
۵. جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، میراث مشترک بشریت، مفهوم و کاربرد آن در حقوق بین‌الملل، ج دوم، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ شناسی.
۶. جونیر، کریستوفرسی (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، ترجمه عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل، تهران: نشر میزان.
۷. چرچیل، رابین و لو، آلن (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل دریاها، ترجمه بهمن آقایی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۶)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران کتابخانه گنج دانش.
۹. عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۰. موسوی، فضل‌الله (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل محیط زیست، جمعی از نویسندگان، تحقیقی از دانشگاه هاروارد، ترجمه فضل‌الله موسوی، تهران، نشر میزان.
11. Baslar, Kamal, 1998, "the Concept of the Common heritage of Mankind in international law", Martins Nijh FF Publishers
12. Bedjaoui.M., 1979.Towardsa New International Economic order Enesco, Paris Holmes & meier Publishers, New York, London.
13. Borgese. E., 1995, Ocean Governance and the United Nations rev.ed. Dalhousie univ. Halifax.
14. Cocca, A.A., 1989, " Environment as a Common Heritage of Mankind" Proc, 32 nd coll of the law of outer Space law . pp 73-47
15. Cocca, A. A, 1981, "the Advance in international law through the law of outer Space, 9 Journal of Space law.
16. Groove, S., 1972, "the Concept of the Common Heritage of Mankind: A Political, Moral or Legal Innovation?" " 9 san Diego Law Review 390- .304
17. Pardo, A. 1975, "Common Heritage: Selected Papers on Oceans and World order: 1967-1974, international Ocean Institute. Occasional Paper No 3, Malta University Press, Malta.
18. Postyshev, V, 1990, the Concept of Common Heritage of Mankind: From new thinking to Practice, Progress Publ. Moscow.
19. Wolefrum, R., 1983, "the Principle of the Common Heritage of Mankind" 43-Zaorv.
20. Zhukov, G.P& Kolosov, y., 1984 International Space law, Praeger, New york.